

اقتصاد مراقبت؛ حلقه مفقوده توسعه اجتماعی

گزارش سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در خدمات مراقبتی نه‌تنها رفاه اجتماعی را تقویت می‌کند، بلکه با ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار، اقتصادها را در برابر بحران‌های آینده مقاوم‌تر می‌سازد

زنان امکان می‌دهد وارد بازار کار شوند و در آن تداوم حضور داشته‌باشند.

اتلاف دولت‌ها و نهادها

دولت‌ها مسئولیت اصلی تأمین خدمات، مقررات‌گذاری و تأمین مالی حوزه‌ی مراقبت را بر عهده دارند. با این حال، مشارکت‌های عمومی-خصوصی می‌توانند با گسترش دسترسی و پایداری نظام‌های مراقبتی، بدون تحمیل بار مضاعف بر یک بخش خاص، مکمل این تلاش‌ها باشند. در این مسیر، همکاری با نهادهایی چون گروه بانک جهانی می‌تواند نقش شتاب‌دهنده ایفا کند. ترکیب توان مالی، تخصص تحلیلی و ظرفیت شبکه‌سازی این نهادها با مأموریت و رویکردهای سازمان بین‌المللی کار، کشورها را قادر می‌سازد سیاست‌گذاری و توجیه اقتصادی سرمایه‌گذاری در مراقبت را تقویت کنند، زیرساخت‌ها را توسعه دهند و اصلاحات را با اصول «کار شایسته» همسو سازند.

برای نمونه، در سری‌لانکا، گروه بانک جهانی با درک این واقعیت که مسئله‌ی مراقبت مانعی جدی بر سر راه اشتغال زنان است، در چارچوب برنامه‌ی جدید خود با عنوان «ایجاد شغل از طریق رشد بخش خصوصی»، در حال گسترش حمایت از نظام‌های مراقبت از کودکان و سالمندان است. این اقدام مکمل سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه‌ی مهارت‌آموزی، حمایت اجتماعی و اصلاحات بازار کار است که با هدف گسترش فرصت‌های شغلی فراگیر و تاب‌آور طراحی شده‌اند.

در همین بستر جهانی و منطقه‌ای، در سپتامبر ۲۰۲۵ برنامه‌ی «Care-F-South» در دوحه قطر راه‌اندازی شد تا تبادل دانش و ظرفیت‌سازی در زمینه‌ی سیاست‌های مراقبتی را میان کشورهای با سطوح مختلف توسعه تقویت کند. این رویداد با گردهم‌آوردن دولت‌ها، سازمان‌های کارگری و کارفرمایی و شرکای بین‌المللی، بر فوریت رسیدگی به نیازهای جهانی مراقبت تأکید کرد و نمونه‌هایی از سیاست‌گذاری نوآورانه در کشورهای جنوب جهانی را به نمایش گذاشت.

اکنون جنوب آسیا آماده است تا در این مسیر پیشگام شود. در ۲۱ آوریل ۲۰۲۶، سازمان بین‌المللی کار با همکاری گروه بانک جهانی و مرکز آموزش بین‌المللی TCILو دومین نشست برنامه‌ی «Care-F-South» با عنوان «پیشبرد کار شایسته‌تر در اقتصاد مراقبت جنوب آسیا» را در کلمبو، پایتخت سریلانکا، برگزار خواهد کرد.

این مقطع زمانی، فرصتی تاریخی و حیاتی است. پیشبرد کار شایسته‌تر در اقتصاد مراقبت تنها به معنای پاسخگویی به نیازهای امروز نیست، بلکه در واقع، شکل دادن به آینده‌ی کار، ترویج برابری جنسیتی و ساختن جوامعی تاب‌آورتر برای نسل‌های آینده است.

از رهگذر تداوم همکاری میان دولت‌ها، شرکای اجتماعی و شرکای توسعه‌ای از جمله سازمان بین‌المللی کار و بانک جهانی-جنوب آسیا و دیگر مناطق در حال توسعه می‌توانند اصلاحات و سرمایه‌گذاری‌های بومی خود را شتاب بخشند؛ اصلاحاتی که نه‌تنها کیفیت خدمات مراقبتی را ارتقا می‌دهد، بلکه «کار شایسته» را در سراسر اقتصاد مراقبت محقق می‌سازد.



بخش، قطعنامه‌ی مذکور رویکردی مبتنی بر حقوق را ترویج می‌کند که ریشه در استانداردهای بین‌المللی کار دارد؛ رویکردی که تضمین‌کننده‌ی دستمزد منصفانه، شرایط کاری ایمن و حمایت اجتماعی کافی برای کارکنان مراقبت است و در عین حال اطمینان می‌دهد در یافت کنندگان خدمات نیز در تمامی مراحل زندگی به مراقبت‌های باکیفیت و مقرون به‌صرفه دسترسی داشته‌باشند. این الزامات در عصر تحولات شتابان بیش از پیش خودنمایی می‌کنند. تغییرات جمعیتی (به‌ویژه سالمندی)، تحولات اجتماعی-اقتصادی، پیشرفت‌های فناوریانه و پیامدهای تغییرات اقلیمی، همگی تقاضا برای خدمات مراقبتی را افزایش داده‌اند. با این حال، دسترسی به خدمات باکیفیت و مقرون به‌صرفه همچنان ناکافی است و با موانعی چون کمبود سرمایه‌گذاری، سیاست‌های پراکنده و جزیره‌ای، زیرساخت‌های محدود و کمبود نیروی کار آموزش‌دیده مواجه است.

در این میان، «چارچوب پنج مرحله‌ای کار مراقبتی شایسته» شامل به‌رسیمت‌شناختن، کاهش و بازتوزیع کار مراقبتی بی‌مزد، همراه با پاداش دهی و تقویت نمایندگی کار مراقبتی مزدبگیر- رویکردی جامع برای پر کردن این خلأها ارائه می‌دهد. هدف این چارچوب، تغییر هنجارهای اجتماعی و گسترش مشاغل شایسته به‌منظور ساخت اقتصادهایی مقاوم‌تر و حساس‌تر به برابری جنسیتی است.

در چنین چشم‌اندازی، سرمایه‌گذاری در بخش مراقبت اهمیت حیاتی دارد. افزایش سرمایه‌گذاری هان‌تنها کیفیت خدمات مراقبتی را ارتقا می‌دهد، بلکه به خلق مشاغل شایسته، افزایش بهره‌وری، بهبود سلامت و رفاه عمومی و پیشبرد برابری جنسیتی می‌انجامد؛ و مهم‌تر از همه، به

قطعنامه‌ی سازمان بین‌المللی کار در باره‌ی «کار شایسته و اقتصاد مراقبت» که در اجلاس بین‌المللی کار سال ۲۰۲۴ به تصویب رسید، بر حقیقتی روشن تأکید می‌کند: اقتصاد مراقبت ساختار یافته و توانمند، تاب‌آوری در برابر بحران‌ها را افزایش می‌دهد، از فرار مغزها جلوگیری می‌کند، برابری جنسیتی و فراگیری اجتماعی را پیش می‌برد و هم‌زمان توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی را تضمین می‌کند. با وجود ماهیت حیاتی و اجتناب‌ناپذیر کار مراقبتی، این حوزه همچنان تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شود و کم‌ارزش تلقی می‌گردد و بار آن به شکلی نامتناسب بر دوش زنان سنگینی می‌کند. نابرابری‌های ساختاری و هنجارهای سنتی جنسیتی از دیرباز وظایف مراقبتی-چه پولی و چه غیرپولی-را به زنان محول کرده‌اند؛ آن‌هم غالباً بدون آن که این زحمات به‌رسیمت‌شناخته‌شوند یا جبران مالی مناسبی داشته‌باشند.

همین توزیع نابرابر کار مراقبتی یکی از عوامل اصلی دور ماندن زنان از بازار کار رسمی است و کلیشه‌هایی که مراقبت را صرفاً «کار زنانه» می‌دانند، فرصت‌های اقتصادی آنان را به شدت محدود کرده‌اند. آمارها گویای این واقعیت‌اند: در آسیا و اقیانوسیه، بیش از نیمی از زنان خارج از بازار کار (۵۲درصد) مسئولیت‌های مراقبتی را دلیل اصلی عدم اشتغال خود می‌دانند؛ رقمی که در جنوب آسیا به ۵۶ درصد می‌رسد.

دوگانه تقاضا و حقوق

در قانون اقتصاد مراقبت، ضرورتی دوجوچهی نهفته است: پاسخ‌گویی به تقاضای فزاینده برای خدمات مراقبتی و تضمین حقوق و شرایط کاری شایسته برای شاغلان این

ایران امروز با دو چالش بزرگ مواجه است: نخست، «بحران سالمندی» و بسته شدن پنجره‌ی جمعیتی که نیاز به خدمات مراقبتی را در دهه‌های آینده به‌طور چشمگیری افزایش خواهد داد؛ دوم، «نرخ پایین مشارکت اقتصادی زنان» (حدود ۱۳ تا ۱۵ درصد) که یکی از دلایل اصلی آن، تحمیل بار سنگین و بدون دستمزد مراقبت از خانواده بر دوش زنان است. بر اساس تعریف، «اقتصاد مراقبت» (Care Economy) شامل تمامی فعالیت‌هایی است که برای نگهداری و مراقبت از کودکان، سالمندان و بیماران انجام می‌شود؛ چه در قالب مشاغل رسمی (مانند پرستاری و مربی‌گری مهد کودک) و چه در قالب کار خانگی بدون دستمزد.

یادداشتی که در ادامه می‌خوانید به قلم میچی‌کومیا موتو، از مدیران ارشد سازمان بین‌المللی کار (ILO)، در سال ۲۰۲۶ نوشته شده است. این یادداشت با استناد به اسناد معتبر جهانی و تجربه‌ی کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در اقتصاد مراقبت نه‌تنها هزینه نیست، بلکه موتور محرک ایجاد اشتغال، رهایی زنان از تله‌ی کار بدون مزد و کلید ساخت جوامعی تاب‌آور در برابر بحران هاست؛ نسخه‌ای که اقتصاد ایران نیز برای عبور از چالش‌های جمعیتی و اشتغال خود ناگزیر از توجه جدی به آن است.

نابرابری در توزیع مراقبت

«مراقبت» هسته‌ی مرکزی کارکرد جوامع و اقتصاد هاست. کار مراقبتی-چه به دستمزد و چه بی دستمزد-زیربنای تمامی عرصه‌های دیگر کار است؛ زیرا به خانواده‌ها، جوامع و بازارهای کار امکان می‌دهد به حیات و فعالیت خود ادامه دهند.

جراحی اقتصادی یا شوک ویرانگر

مدافعان بازار آزاد از جراحی دردناک سخن می‌گویند و منتقدان از شوک درمانی؛ جدالی که مستقیماً بر سرفه و معیشت مردم اثر می‌گذارد

تصور کنید بیماری با انواع عارضه‌های مزمن بر تخت بیمارستان دراز کشیده است. گروهی از پزشکان با روپوش‌های سفید و تیغ جراحی در دست معتقدند غده‌ی چرکین باید همین امروز، بی‌رحمانه و سریع خارج شود تا بیمار زنده بماند. در سوی دیگر، گروهی از متخصصان هشدار می‌دهند که این بیمار نحیف تاب خونریزی چنین جراحی سنگینی را ندارد و زیر تیغ جان خواهد داد. این تصویر، تمثیلی از وضعیت امروز اقتصاد ایران و چکیده‌ی یکی از بزرگ‌ترین نزاع‌های نظری اقتصاددانان در دهه‌های اخیر است: نزاع بر سر قیمت‌های دستوری و یارانه‌های پنهان؛ آیا آزادسازی قیمت‌ها نوعی جراحی نجات‌بخش است یا آن‌گونه که منتقدان می‌گویند شوک‌درمانی ویرانگر؟ برای فهم این دوئل نفس‌گیر که مستقیماً با جیب و سفره‌ی شهروندان سروکار دارد، باید به استدلال‌های هر دو سوی این میدان گوش سپرد.

جراحان بازار آزاد و رؤیای تعادل

در یک سوی میدان، اقتصاددانان جریان اصلی-تمایل به اقتصاد آزاد- ایستاده‌اند. استدلال آن‌ها روشن، محاسبه‌گراانه و مبتنی بر منطق هزینه-فایده است. آنان می‌گویند مداخله‌ی دولت در قیمت‌گذاری به معنای دست بردن در قطب‌نمای اقتصاد است. وقتی دولت قیمت انرژی، نان، ارز یا خودرو را به‌زور پایین نگه می‌دارد، در واقع سیگنال‌های نادرستی به مصرف‌کنندگان و

تولیدکنندگان ارسال می‌کند. کلیدواژه‌ی محوری این گروه «یارانه‌های پنهان» است. آن‌ها با اشاره به ارقام نجومی یارانه‌های انرژی معتقدند سرکوب قیمت‌ها نه‌تنها کمکی به فقرا نمی‌کند، بلکه به بزرگ‌ترین سازوکار بازتولید رانت و نابرابری تبدیل شده است. ثروتمندانی که خودروهای بیشتر، خانه‌های بزرگ‌تر و کارخانه‌های انرژی‌بر دارند، بیشترین بهره را از بنزین و برق ارزان می‌برند، در حالی که سهم طبقات فرودست از این یارانه‌ها بسیار ناچیز است. از نگاه این طیف، قیمت‌های دستوری مادر بسیاری از مصیبت‌های اقتصادی است: از قاچاق سوخت به کشورهای همسایه گرفته تا اتلاف گسترده منابع، کاهش بهره‌وری، قطعی برق در تابستان و گاز در زمستان و البته کسری بودجه‌های فلج‌کننده‌ی دولت. وقتی دولت ناچار است کالاها را گران بخرد و ارزان بفروشد، کسری بودجه‌ی خود را با چاپ پول جبران می‌کند؛ و این یعنی تورم، یعنی مالیات پنهانی که از جیب فقرا برای حفظ این سیستم معیوب پرداخت می‌شود. راه‌حل پیشنهادی این گروه صریح است: آزادسازی قیمت‌ها و حرکت به سمت تعادل بازار. از نگاه آنان، این اقدام نوعی جراحی اقتصادی است؛ جراحی‌ای دردناک اما ضروری که برای نجات بیمار از مرگ محتمل، گریزی از آن نیست.

شوک درمانی و کابوس استضعاف

در سوی دیگر میدان، اقتصاددانان نهادگرا و تمایل به چپ با ادبیاتی انتقادی

ن E W S

فرمول کانادایی برای نجات صندوق‌ها

داستان موفقیت صندوق‌های بانزنشستگی کانادا روایت‌گذار از وضعیتی است که شباهت زیادی به بحران ساختاری امروز صندوق‌های ایران دارد. در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی، صندوق‌های کانادایی در شرایطی نامطلوب قرار داشتند: بر اساس سیستم «پرداخت جاری» اداره می‌شدند، حیاط‌خلوت دولت‌ها بودند، سرمایه‌هایشان عمدتاً به خرید اوراق قرضه‌ی دولتی محدود می‌شد و از استقلال نهادی و مدیریت کارآمد برخوردار نبودند. با این حال، امروز ۱۰ صندوق برتر کانادا با مدیریت بیش از ۱.۲ تریلیون دلار دارایی به یکی از استاندارد‌های طلایی جهان تبدیل شده‌اند.

گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد کلید این تحول، شکل‌گیری «مدل کانادایی» بوده است؛ مدلی که می‌تواند برای اقتصاد ایران-که صندوق‌های بانزنشستگی آن زیر فشار مداخلات دستوری و بدهی‌های دولتی قرار دارند-نقشه‌ی راهی عملیاتی فراهم کند. مهم‌ترین دستاورد مدل کانادایی ایجاد فاصله‌ی قانونی و نهادی میان سیاستمداران و منابع صندوق هاست. در این ساختار، صندوق‌ها نه به‌عنوان زیرمجموعه‌ی وزارتخانه‌ها، بلکه به‌عنوان نهادهایی مستقل، شفاف و پاسخگو اداره می‌شوند. در واقع چارچوبی قانونی طراحی شده است که دخالت دولت در تصمیمات سرمایه‌گذاری را عملاً ناممکن می‌سازد. مدل کانادایی صندوق‌ها را مشابه بنگاه‌های اقتصادی حرفه‌ای اداره می‌کند که تنها یک مأموریت «رشد دادن»؛ تضمین امنیت بانزنشستگی اعضا از طریق کسب بالاترین بازدهی ممکن»، این شفافیت در مأموریت به مدیران اجازه می‌دهد هرگونه فشار سیاسی یا پرورزی غیرمرتبط با سودآوری را قاطعانه رد کنند. با این حال، استقلال صرفاً در سطح قانون کافی نیست. تجربه‌ی کانادا نشان می‌دهد در مرحله‌ی گذار، انتخاب رئیس هیئت‌مدیره‌ای مستقل، قدرتمند و آشنا با بازارهای مالی اهمیت حیاتی دارد. این افراد از طریق فرایندهای شفاف انتخاب می‌شوند و وظیفه‌ی اصلی آنان مقاومت در برابر هرگونه دست‌اندازی سیاسی به منابع صندوق است. در عین حال، اعتمادسازی میان ذی‌نفعان-کارگران، کارفرمایان و دولت-به این استقلال نهادی مشروعیت اجتماعی می‌بخشد.

صندوق‌های کانادایی برای رهایی از تله‌ی مدیریت ناکارآمد، نظام جبران خدمات خود را نیز از چارچوب‌های معمول دولتی جدا کرده‌اند. آن‌ها برای جذب نخبگان سرمایه‌گذاری در سطح جهانی رقابت می‌کنند و دستمزدهایی مبتنی بر عملکرد می‌پردازند. این رویکرد موجب شکل‌گیری تیم‌های حرفه‌ای سرمایه‌گذاری شده است که به‌جای خرید منفعلانه‌ی اوراق دولتی، در پروژه‌های پیچیده‌ی زیرساختی و بازارهای املاک و مستغلات در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کنند. گزارش بانک جهانی تأکید می‌کند که رسیدن به این نقطه یک شبه رخ نداده است. گذار از وضعیت «پیشااصلاحات»-که در آن صندوق‌ها در چنگال دولت و اقتصاد دستوری گرفتارند-به یک «بنیاد نهادی مستحکم»، مستلزم اراده‌ی سیاسی برای قطع وابستگی صندوق‌ها به بودجه‌ی دولت است. ایران نیز برای مصون ماندن از مداخلات سیاسی نیازمند بانزنگری در اساسنامه‌ی صندوق‌ها، منع قانونی واگذاری شرکت‌های ورشکسته‌ی دولتی به آن‌ها و استقرار نظام حاکمیت شرکتی با حضور نمایندگان واقعی ذی‌نفعان است.